

فصل اول: خداشناسی



در سال‌های پیش با برخی از نام‌ها و ویژگی‌های خداوند آشنا شدیم. دانستیم که او آفریدگار همه موجودات است و تمام هستی را با نظم و حکمتی شگفت‌انگیز به وجود آورده است. او همه آفریده‌هایش را می‌بیند و یاریگر آنهاست. دعا‌های آنها را اجابت می‌کند و به سپاس گزاران لطف بیشتری دارد. فصل نخست کتاب حاضر نیز مانند کتاب‌های پیشین به خداشناسی اختصاص دارد.

درس اول (عفو و گذشت) به بررسی غفاریت و گذشت خداوند می‌پردازد و گوشه‌ای از دریای بی‌پایان محبت و گذشت او را به ما نشان می‌دهد. همچنین این درس به ما می‌آموزد که گذشت نسبت به دیگران ما را مورد توجه بیشتر خداوند قرار می‌دهد.

درس دوم (هر چیزی به جای خویش نیکوست) به ما نشان می‌دهد که آفرینش موجودات با یکدیگر متفاوت است و خداوند حکیم آنها را مانند هم نیافریده است. این درس دلیل برخی از تفاوت‌ها را نیز در میان انسان‌ها بررسی می‌کند.



عفو و گذشت

آمرزنده پرده پوش

مدت‌ها بود که دیگر باران نمی‌بارید و سایه سنگین خشکسالی و قحطی بر سر مردم سنگینی می‌کرد.

مردم که دیگر فهمیده بودند همه مشکلاتشان به خاطر گناهان خودشان است، همگی نزد پیامبرشان رفتند :

— ای پیامبر خدا، اگر باران نبارد، همگی از تشنگی و گرسنگی خواهیم مرد. چه کنیم؟
— زن و مرد، کوچک و بزرگ و پیر و جوان، همه جمع شوید تا برای درخواست بخشش از خداوند و نماز باران از شهر بیرون برویم...

همه در بیابان مشغول مناجات بودند که فرشته وحی نازل شد :
— در میان مردم کسی هست که مرتکب گناهان بزرگی می‌شود، او هنوز توبه نکرده است. تا او در میان مردم باشد، دعای آنها مستجاب نمی‌شود.
گویا خداوند می‌خواست همه مردم توبه کنند و از گناهان پاک شوند. پیامبر خدا موضوع را با مردم در میان گذاشت.

آن فرد گناهکار لحظات سختی را می‌گذراند. مردم کنجکاوانه می‌خواستند بدانند او کیست؟ اگر بلند می‌شد و بیرون می‌رفت، آبرویش پیش همه می‌رفت و دیگر نمی‌توانست در آن شهر زندگی کند. احساس کرد خیلی تنه‌است. سرش را پایین انداخت و قطره‌های اشک از چشمانش فرو چکید : خدایا، اکنون فقط تو صدای مرا می‌شنوی و از دل من آگاهی. خدایا، از تو عذر می‌خواهم و عهد می‌کنم که دیگر آن گناهان را تکرار نکنم.

مردم هنوز منتظر بودند فرد گناهکار را ببینند که ناگهان صدای رعد و برق، و بارش باران آنها را به خودشان آورد. هیچ کس از بین جمعیت بیرون نرفت، پس آن فرد گناهکار کیست؟ پیامبر خدا این پرسش را از خداوند پرسید.

— ای پیامبر ما، او دیگر گناهکار نیست. بنده ما توبه کرد و به سوی ما بازگشت.

— خداوندا، او را به من معرفی کن تا حداقل من او را بشناسم!

— آن زمان که او گناهکار بود آبرویش را نبرديم، اکنون که بازگشته و دوست و بنده ما شده است آبرویش را ببريم؟!



- ۱- به نظر شما تأخیر در نزول باران از سوی خداوند چه نتیجه مثبتی به دنبال داشت؟
- ۲- نمونه‌های دیگری از بخشندگی و گذشت خداوند را بیان کنید.



داستانی که خواندیم شما را به یاد کدام یک از نام‌های خداوند می‌اندازد؟ یکی از نام‌های خداوند بلندمرتبه غَفَّار است؛ یعنی بسیار آمرزنده.

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که به طور اتفاقی یا از روی نادانی کسی حق شما را ضایع کند یا اینکه نسبت به شما رفتار بدی نشان دهد. در این هنگام، شما چه واکنشی از خودتان نشان داده‌اید؟

برخی از مردم هرگز حاضر نیستند خطاهای دیگران را ببخشند. عده‌ای هم فقط از اشتباهات کوچک دیگران، چشم پوشی می‌کنند، اما نمی‌توانند از اشتباهات بزرگ آنان بگذرند.

خداوند بخشایشگر، نه تنها خطاهای کوچک، بلکه همه گناهان و حتی اشتباهات متعدد بندگانش را نیز می‌آمرزد. تنها کافی است بنده‌ای از کار زشتش پشیمان شود و تصمیم بگیرد دیگر آن کار را تکرار نکند.^۱

۱- روشن است که اگر حق الناس به عهده کسی باشد، برای توبه کردن پشیمانی کافی نیست و انسان باید حقوق مردم را جبران کند.

همان طور که خداوند مهربان از خطاهای بندگانش می‌گذرد، از بندگانش نیز می‌خواهد تا آنان نیز از خطاهای دیگران بگذرند :

«...وَلِيَعْفُوا
وَلِيَصْفَحُوا
أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ
وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

[مؤمنان] باید عفو و گذشت پیشه کنند
و [از یکدیگر] درگذرند.
آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم شما را ببامرزد؟
خداوند آمرزنده و مهربان است.

در جامعه‌ای که هیچ کس حاضر به عفو و بخشش خطاهای دیگران نباشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟
با هم کلاسی‌هایتان گفتگو کنید و رفتار افراد بخشنده و افراد بی‌گذشت را در اتفاقات روزمره زندگی با هم مقایسه کنید.

گذشت زیبا

درشت استخوان بود و بلندقامت! محکم و استوار قدم برمی داشت و با گام‌هایی آرام، بازار کوفه را طی می کرد. اندام ورزیده و چهره آفتاب سوخته اش در کنار زخم شمشیری که از جنگ‌های قبلی روی صورتش به یادگار مانده بود، به او ابهت خاصی می بخشید.

در شلوغی بازار، چند نفر با هم مشغول گفتگو بودند. در این میان، فردی که کارش خندانن دیگران بود، مشتت زباله برداشت، چشمش به نزدیک ترین عابر که افتاد، زباله ها را به طرف او پرتاب کرد؛ صدای خنده آنها توجه دیگران را نیز جلب کرد.



زباله ها روی شانه مرد بلند قد ریخت و لباس و بدنش را آلوده کرد. گره ای که در ابروها و پیشانی بلندش افتاد نشان می داد که سخت عصبانی شده است. او سر جایش ایستاد و انگشتان را در مشتش فشرد، اما پس از مدت کوتاهی بر خلاف انتظار حاضران که دعوایی سخت را پیش بینی می کردند، بدون اینکه حتی به طرف آنان برگردد، راه خودش را در پیش گرفت و از آنان دور شد.

یکی از آنان گفت: خدا خیلی به تو رحم کرد، اگر به سراغت می آمد ...

— او یک نفر بود و ما چند نفر، اگر هم دعوایی پیش می‌آمد، خودش پشیمان می‌شد.
یکی از بازاریان که از دور ماجرا را تماشا می‌کرد، هراسناک خودش را به آنان رساند و گفت:
هیچ می‌دانید به چه کسی توهین کردید؟
— او هم یکی بود، مثل هزاران عابری که هر روز از این بازار می‌گذرند، فقط قدش کمی بلندتر
از بقیه بود.

— اگر او را شناخته بودید، این گونه نمی‌خندیدید، او فرمانده لشکر اسلام، مالک اشتر بود!
ناگهان صدای خنده قطع شد و رنگ از رخسار آن جمع پرید.
— همان مالک اشتر معروف که نامش دل شیر را آب می‌کند؟ همان که پهلوانان دشمن از شنیدن
نامش به خود می‌لرزند؟ بعد کمی سکوت کرد و آرام گفت:
— وای بر من! چه حماقتی کردم! الان دستور خواهد داد مرا بگیرند و سخت مجازات کنند. باید
بروم و از او عذرخواهی کنم. حتی اگر لازم شود به او التماس خواهم کرد ...
به دنبال مالک اشتر به راه افتاد. مالک وارد مسجدی شد. او نیز آرام و با ترس و لرز وارد مسجد
شد. مالک اشتر به نماز ایستاد. نفس راحتی کشید و منتظر ماند تا نمازش تمام شود.
مرد با سرافکنندگی و پشیمانی کنار او نشست و با صدایی لرزان گفت: من همان کسی هستم که
در بازار به شما بی‌ادبی کردم. از شما معذرت می‌خواهم و تقاضا می‌کنم از مجازات من صرف نظر کنید.
مالک جواب داد: اشتباه می‌کنی. به خدا قسم من فقط به خاطر دعا برای تو به مسجد آمدم. وقتی
دیدم تو بی‌دلیل مردم را آزار می‌دهی، دلم برایت سوخت. برای همین هم به مسجد آمدم تا دعا کنم و از
خدا بخواهم که تو را به راه درست هدایت کند.^۱
این رفتار یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است که با اخلاق و رفتار اسلامی تربیت یافته
بود.



عفو و گذشت از خطاهای دیگران، نه تنها موجب خشنودی خداوند می‌شود و انسان را از
رحمت بیشتر الهی بهره‌مند می‌کند، بلکه همواره انسان مورد محبت و تقدیر مردم قرار می‌گیرد. حال
اگر شخص بخشنده، به جای عفو و گذشت، از خطاکاران انتقام بگیرد، هرگز نمی‌تواند به این امتیازها
دست یابد. بنابراین، کسی که در هنگام خشم از خطاهای دیگران با انتقام و تنبیه، خود را آرام می‌کند،
تنها به زیان خودش عمل می‌کند و از پاداش بزرگ الهی محروم می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

اهل گذشت باشید، بی تردید عفو و گذشت بنده را عزیز و سرافراز می گرداند. پس،
از یکدیگر بگذرید تا خداوند شما را عزیز و سرافراز گرداند.^۱

البته باید توجه داشته باشیم که همواره نباید از خطاهای دیگران گذشت کرد. در مواردی باید گذشت کرد که فرد خطاکار به اشتباهش پی برده و از انجام آن پشیمان شده باشد، دیگر نخواهد آن را انجام دهد و گذشت ما نیز موجب اصلاح رفتارش شود. چشم پوشی از رفتار کسانی که اشتباهات خود را نمی پذیرند و تصمیمی برای ترک آنها ندارند، موجب می شود جسارت آنان بیشتر شود و فرصتی برای اصلاح رفتارهای خود نیابند.

جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید :

مواردی که گذشت از خطای دیگران پسندیده است	مواردی که نباید از خطای افراد چشم پوشی کرد
فرد خطاکار به اشتباهش پی برده است	
	اصلاً کار خودش را خطا نمی داند
بخشش باعث راهنمایی او می شود	
	بخشش او باعث بی ادبی افراد نادان دیگر می شود

۱- غفّار یعنی چه؟ چرا به خداوند مهربان غفار می گوئیم؟

۲- توضیح دهید گذشت از دیگران چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

۳- توضیح دهید چه موقع نباید از خطاهای دیگران گذشت؟



الهی،

ای نهایت آرزوها و درخواست‌هایم،
خطاهایم لباس ذلت بر من پوشانده،

و گناهان دلم را میرانده است، پس تو خود با توبه‌ای دلم را
زنده کن.

خداوندا، برای گناهانم جز تو آمرزنده‌ای نیافتم،

و برای شکست‌هایم غیر از تو جبران‌کننده‌ای ندیدم،

پس اگر مرا از درگاہت برانی، به چه کسی پناه برم؟

و اگر از نزد خویش بازم گردانی، به چه کسی روی آورم؟

الهی، از تو می‌خواهم!

ای آمرزندهٔ گناهان بزرگ

گناهانم را ببخش؛ که نابودگردند.

و خطاهای پنهانی‌ام را بیوشان؛ که رسواکننده‌اند.

ای مهربان‌ترین مهربانان، ...^۱

۱- بخش‌هایی از مناجات‌توایین امام سجاد علیه السلام، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۳.

هرچیزی به جای خویش نیکوست

از میان رنگ‌های مختلف کدام رنگ زیباتر است؟

آبی؟ سبز؟ صورتی؟ و یا

حالا تصور کن؛ همه دریا‌های دنیا سبز شده‌اند. کوه‌ها هم سبز شده‌اند. خاک‌ها، آسمان‌ها، خانه‌ها، لباس‌ها و حتی پوست و موی همه انسان‌ها و حیوانات هم سبز شده‌اند.

آیا اکنون می‌توانیم بگوییم جهان زیباتر شده است؟

دنیای یکنواخت، دنیایی خسته‌کننده و کسالت‌آور است که برای هیچ کس جذابیتی ندارد. البته این یکنواختی تنها مربوط به رنگ‌ها نیست و اگر تمام کره زمین پوشیده از جنگل باشد، همه غذاها یک مزه داشته باشند و همیشه هوا گرم یا سرد باشد، باز هم زندگی زیبا نخواهد بود.



به نظر شما چه چیزی موجب زیبایی و جذابیت جهان پیرامون ما می‌شود؟



تفاوت‌های حکیمانه

این دیگر چیست که روی سر توست؟ چقدر زشت است! واقعاً که حیواناتی مثل تو زیبایی این جنگل را از بین می‌برند ...

اینها حرف‌های طاووس زیبایی بود که برای اولین بار گوزن بزرگی را در جنگل می‌دید. او همین طور در برابر گوزن قدم می‌زد و زیبایی پرهای رنگارنگ خودش را به رخ او می‌کشید. گاهی

هم در میان سخنانش به شاخ‌ها و پاهای بزرگ گوزن اشاره و او را مسخره می‌کرد.

طاووس آن قدر گفت و گفت که گوزن بزرگ کم‌کم خودش هم باور کرد خیلی زشت است! با خودش گفت: او راست می‌گوید. ای کاش من هم به جای این شاخ‌های زشت و بلند و این پاهای بزرگ، ظاهری زیبا و رنگارنگ داشتم ...

در همین هنگام ناگهان چشم صیادی به آن دو افتاد. با توری که در دست داشت آرام آرام به آنها نزدیک شد. با خودش گفت: من با این تور نمی‌توانم هر دوی آنها را با هم شکار کنم، پس بهتر است یکی از آن دو را انتخاب کنم. گوزن! بله او را باید بگیرم، او بزرگ‌تر است و گوشت زیادی هم دارد. اما نه! به شاخ‌های بلندش نگاه کن! اگر ناگهان با آن شاخ‌ها ضربه‌ای به من بزند، حتماً آسیب می‌بینم، از این گذشته، اگر نتوانم او را غافلگیر کنم، با پاهای قوی‌اش در یک چشم برهم زدن آن قدر از من دور

می‌شود که دیگر به گرد پای او هم نخواهم رسید. پس بهتر است همین حالا از فکرش بیرون بیایم ...



تفاوت‌های حکیمانه

۱- در این داستان چه چیزی گوزن را از خطر مرگ نجات داد؟

۲- از ماجرای گوزن و طاووس چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

خداوند حکیم می فرماید :

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا
وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱.

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید،
در حالی که [همان] برای شما خوب است
یا چیزی را دوست داشته باشید،
در حالی که [آن] برای شما بد است
و خدا می داند
و شما نمی دانید.

ما انسان ها وقتی توانایی خودمان را با دیگران مقایسه می کنیم، معمولاً سرمایه های ارزشمند خود را نادیده می گیریم و فقط به چیزهایی فکر می کنیم که دیگران دارند و ما نداریم، اما اگر واقع بین باشیم، می بینیم که همه انسان ها در کنار ضعف هایشان از نقاط قوتی هم برخوردارند که دیگران از آنها محروم اند. کافی است کمی فکر کنیم تا دریابیم آنچه اکنون داریم برای زندگی ما مفید است، یا آنچه آرزوی آن را داریم؟

با کمک دوستانتان جدول زیر را کامل کنید.

چیزهایی که دوستشان داریم ولی برای ما زیان آورند	چیزهایی که برای ما خوشایند نیست ولی به سود ماست

آنچه خواندیم یکی از دلایل تفاوت در آفرینش ما انسان هاست، اما این تفاوت ها علت های دیگری نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۶.

رشد در بستر سختی‌ها

حتماً شما هم تاکنون مدال‌های درخشان و خوش رنگ طلا را برگردن قهرمانان بزرگ جهان دیده‌اید. تا حالا فکر کرده‌اید که این مدال زیبا برای اینکه برگردن یک قهرمان بنشیند چه راه دشواری را پیموده است؟

سنگ طلا را با ضربات بسیار سخت، از معدنی که هزاران سال در آن قرار داشته جدا می‌کنند. سپس آن را به کارخانه منتقل می‌کنند و با ضربات متعدد، کاملاً خرد می‌کنند. در این مرحله است که کوره داغ و آتشین انتظار او را می‌کشد. سنگ آن قدر در کوره می‌سوزد تا تمام ناخالصی‌ها از وجود ارزشمندش جدا شود و فقط فلزی صاف و درخشان باقی بماند. حالا دیگر وقت آن است که او را به صنعتگری ماهر و با تجربه بسپارند تا با ضربه‌های ریز و دقیق چکش، مدالی زیبا بسازد. حالا خودتان قضاوت کنید؛ اگر سنگ طلا این همه رنج و درد را تحمل نمی‌کرد، آیا هرگز این ارزش را پیدا می‌کرد که بر سینه قهرمانان بزرگ جای گیرد؟

پیامبر اکرم **صلی الله علیه وآله وسلم** می‌فرماید:

مردم معادنی هستند مانند معدن‌های طلا و نقره.^۱

بنابراین گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی گوهر ارزشمند درون ما را از ناخالصی‌ها جدا می‌کنند و ما را به این شایستگی می‌رسانند که با قهرمانان تاریخ بشریت یعنی پیامبران و اولیای خدا هم‌نشین شویم. خداوند درباره حکمت تفاوت‌های انسان‌ها می‌فرماید:

اگر خدا می‌خواست	«... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ
تمامی شما را امت واحدی قرار می‌داد همه شما را همانند هم	لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
قرار می‌داد	
ولی این کار را نکرد تا شما در چیزهایی که عطا کرده است	وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ
بیازماید؛	
بنابراین در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بگیرید	فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
بازگشت همه شما به سوی خداست	إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
در آن روز شما را نسبت به چیزهایی که در آن اختلاف داشتید،	فَيَبْيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»
آگاه خواهد کرد ^۲	

هر که بامش بیش...

هنگامی که توانایی‌های افراد را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که انجام کارهای پسندیده برای بعضی از آنها راحت‌تر از دیگران است. مثلاً کسی که دارایی بسیاری دارد به راحتی می‌تواند به ده‌ها نیازمند کمک کند، بارها به زیارت خانه خدا برود و در ماه مبارک رمضان به روزه‌داران بسیاری افطار دهد. اینها اعمال پسندیده‌ای است که انجامشان برای همه مردم امکان‌پذیر نیست. به نظر شما آیا می‌توانیم بگوییم که بقیه مردم از پاداش این کارهای نیک محروم شده‌اند؟ خداوند حکیم در قرآن می‌فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»^۱
خداوند از هیچ‌کس بیش از توانایی‌اش تکلیفی نمی‌خواهد.

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که انتظار خداوند از انسان‌ها هرگز یکسان نیست و وظیفه هر فرد نزد پروردگارش متناسب نعمت‌ها و توانایی‌هایی است که در اختیار دارد. برای مثال اگر کشور اسلامی مورد هجوم دشمنان قرار گیرد، کسانی که از سلامتی و قدرت کافی برخوردارند و توانایی جنگیدن در جبهه را دارند، وظیفه دارند در جبهه حضور بیابند و رو در روی دشمنان جهاد کنند. این وظیفه‌ایست که خداوند به عهده آنان قرار داده است. اما کسانی که واقعاً توان مقابله با دشمن را ندارند، لازم نیست در خط مقدم جبهه حضور یابند، بلکه این افراد وظیفه دارند پشت جبهه‌ها، نیازهای رزمندگان (مانند تهیه اسلحه و رساندن آذوقه به آنان) را برطرف کنند. روشن است که هریک از این افراد اگر به وظیفه خود به درستی عمل کنند، نزد خداوند از مجاهدان به‌شمار می‌روند و شایسته پاداش بزرگ الهی می‌شوند.



- ۱- توضیح دهید که چرا خداوند حکیم مردم را دقیقاً مانند یکدیگر نیافریده است؟
- ۲- دو برادر را تصور کنید که یکی از آنها باهوش‌تر از دیگری است. آیا می‌توانیم بگوییم آفرینش آن دو عادلانه نبوده است؟ چرا؟
- ۳- خداوند حکمت تفاوت‌های انسان‌ها را در چه چیزی می‌داند؟

۱- سوره بقره، آیه ۲۸۶.

فصل دوم: راه و توشه



خداوند دانا و مهربان ما را به این دنیا آورده است تا با انجام اعمال صالح و دوری از کارهای ناپسند، بهشت خود را آباد کنیم. ما در سال‌های پیش با برخی کارها که توشه مناسبی برای سفر به سوی بهشت الهی هستند آشنا شدیم. نیکی به پدر و مادر، نماز خواندن، روزه گرفتن، زیارت اولیای الهی، علم‌آموزی و راست‌گویی از این توشه‌ها هستند.

درس سوم (افتخار بندگی) به ما نشان می‌دهد که حرکت اصلی ما به سوی بهشت از چه زمانی آغاز می‌شود و ما در این زمان که سن تکلیف نامیده می‌شود چه کارهایی را نباید انجام دهیم و چه کارهایی را باید انجام دهیم. این درس همچنین به معرفی کارشناسان اصلی دین و ویژگی‌های آنان می‌پردازد.

درس چهارم (وضو و تیمم) شیوه صحیح وضو گرفتن و شرایط آن را به ما می‌آموزد. این درس در ادامه به مواردی که به جای وضو باید تیمم کنیم اشاره می‌کند و شیوه انجام تیمم را برای ما توضیح می‌دهد.

درس پنجم (مبطلات نماز) به ما می‌آموزد که انجام چه کارهایی باعث باطل شدن نماز نمازگزار می‌شود.



افتخار بندگی



روز به یاد ماندنی

— پسر، این هدیه را از من و مادرت بپذیر.
هدیه‌ای برای تبریک امروز.

با خود گفتم: مگر امروز چه روزی است؟ با کنجکاوی هدیه را برداشتم و آن را باز کردم. انگشتر زیبای نقره با نگینی از عقیق قرمز.

— ممنونم. اما واقعاً من هنوز نفهمیده‌ام که امروز چه روزی است و این هدیه برای چیست؟

— امروز روز مهمی در زندگی توست؛ تو از امروز به تکلیف می‌رسی.

— ولی تا روز تکلیف من هنوز چند ماهی باقی مانده است.

— اگر به سال شمسی حساب کنی چند ماه مانده است، ولی سن تکلیف را به سال قمری حساب می‌کنند. تو امروز از کودکی بیرون

می‌آیی و وارد مرحله جدیدی از زندگی‌ات می‌شوی. دورانی که در آن مسئولیت‌های جدیدی بر عهده می‌گیری.

با خود گفتم: درست است. از امروز باید به تکالیف خود با جدیت عمل کنم. باید نمازهایم را به موقع به جا بیاورم. از امروز خداوند مرا در جمع بندگانش پذیرفته است.

احساس خوبی داشتیم. انگشترم را در دست کردم و به آن نگاه کردم. احساس می‌کردم مهم‌تر شده‌ام و شخصیت من رسمیت یافته است. زیر لب به انگشترم گفتم: تو را نگه می‌دارم. تو یادگار روز مهمی هستی. تو را نگه می‌دارم تا هرگز این روز را فراموش نکنم. نه این روز را و نه مسئولیت‌هایم را...



بلوغ شرعی سرآغاز انجام تکالیف شرعی است؛ یعنی بر هر دختر و پسری واجب است پس از بلوغ، مانند بزرگسالان، به احکام دینی خود همانند نماز، روزه، حجاب و... عمل کند.

ممکن است انجام تکالیف در ابتدا با دشواری همراه باشد؛

– هر روز باید پیش از طلوع آفتاب برای نماز صبح بیدار شویم،

– در ماه رمضان باید از صبح تا غروب روزه بگیریم،

– در هنگام روبرو شدن با نامحرم، باید نگاه خود را کنترل کنیم و...

اگر خداوند ما را دوست دارد – که مطمئنیم دوست دارد – پس چرا تکالیف دینی را بر ما واجب

کرده است؟

ورزشکاری را تصور کنید که مربی‌اش برای پیروزی او بر حریف و رسیدن به مقام و مدال،

تمرین‌های سختی به او می‌دهد.

آیا ورزشکار به مربی خود اعتراض می‌کند؟ یا چون می‌داند لازمه پیروزی در مسابقه، ورزشکاری

و آمادگی بیشتر است، از آنها استقبال می‌کند و از مربی خود تشکر نیز می‌کند؟

برای اینکه ما انسان‌ها توان مقابله با شیطان و رسیدن به پاداش الهی را داشته باشیم، خداوند

تکالیفی را بر ما واجب کرده است؛ زیرا او ما را آفریده است و به توانایی‌ها و ضعف‌های ما بهتر از

خودمان آگاه است. همانطور که در درس دوم دیدیم خداوند بهتر می‌داند چه چیزی به سود ما و چه

چیزی به زیان ماست، و دوست داشتن یا نداشتن ما دلیل خوب یا بد بودن کاری نیست.

به کمک دوستانان در کلاس، کارهای دیگری را نام ببرید که انجام آنها نیازمند تلاش، تمرین و زحمت است ولی موجب رشد و پیشرفت انسان می‌شود.

نشانه‌های رسیدن به بلوغ

بلوغ شرعی سه نشانه دارد؛ اگر یکی از این نشانه‌ها در کسی ظاهر شود، او به بلوغ رسیده است:

- ۱- روییدن مو در برخی قسمت‌های بدن،
- ۲- فعال شدن برخی هورمون‌ها در بدن که نشانه‌های آن در پسران و دختران متفاوت است، و
- ۳- رسیدن به سن بلوغ؛ این سن برای پسران پایان پانزده سال قمری^۱، و برای دختران پایان نه سال قمری است.^۲

همزمان با بلوغ جسمی، تغییرات دیگری نیز در بدن به وجود می‌آید، همانند:

- تغییرات تدریجی صدا و دو رگ شدن آن،
 - به هم خوردن میزان خواب و خوراک،
 - تغییر وزن،
 - رشد ناگهانی و نامتوازن طولی بدن که معمولاً با رشد استخوان پا آغاز می‌شود،
 - بروز جوش‌های پوستی در صورت و بدن،
 - به وجود آمدن تغییرات در چهره، و ...
- البته این تغییرات گذرا هستند و به تدریج، بدن به شکل طبیعی خود بازمی‌گردد. توجه به توصیه‌های دینی و بهداشتی بهترین شیوه عبور از این مرحله زندگی است.

علاوه بر تغییرات جسمی، تحولات روحی و شخصیتی مهمی نیز به وجود می‌آید، همانند:

- پرسش‌های جدید در ذهن انسان به وجود می‌آید. در این دوران، انسان‌ها در دانسته‌های قبلی خود دچار تردید می‌شوند و تلاش می‌کنند همه دانسته‌ها و اعتقادات خود را بر اساس منطقی جدید نظم دهند. بر اساس همین ویژگی است که دین اسلام می‌گوید: همه انسان‌ها باید اصول دین را بر اساس فهم و درک خود بنا کنند و از تقلید در آنها بپرهیزند.

- حس استقلال‌طلبی افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند می‌توانند به صورت مستقل دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به همین دلیل انتظار دارند دیگران به حرف‌های آنها توجه کنند و به آنها

۱- این سن در سال شمسی برابر است با چهارده سال و شش ماه و پانزده روز.

۲- این سن در سال شمسی برابر است با هشت سال و هشت ماه و بیست و یک روز.

اهمیت دهند. در اینجاست که خانواده‌ها باید توجه بیشتری به نوجوانان داشته باشند و به نظرات و روحيات آنها اهمیت دهند. اگر این‌گونه نباشد، نوجوان سعی می‌کند با دیگران بیشتر از خانواده خود معاشرت داشته باشد.

– در این دوران احساس مسئولیت بیشتر می‌شود. نوجوانی که تا قبل از این خود را نیازمند حمایت دیگران می‌دانست، دوست دارد از دیگران حمایت کند و مسئولیت آنها را به عهده بگیرد. اینها روحيات فطری و خدادادی است که موجب شکوفایی شخصیت ما می‌شود. اگر با این روحيات به درستی رفتار نکنیم و یا زیاده‌روی کنیم، انحرافات و مشکلات فکری و اخلاقی زیادی در کسین ما خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر برای یافتن پاسخ‌های سؤالات مهم دینی، به افراد ناآگاه و یا کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند، مراجعه کنیم، جز سرگردانی و گمراهی نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.



با توجه به تحولات دوران بلوغ، به کمک معلم خود و دوستانتان، رفتار مناسب با هر کدام از تحولات را بیان کنید.

رفتار مناسب با این تحول	تحولات دوران بلوغ
	۱- به وجود آمدن تغییرات در چهره
	۲- بروز جوش‌های پوستی در صورت و بدن
	۳- به وجود آمدن پرسش‌های جدید
	۴- افزایش حس استقلال‌طلبی
	۵- بروز احساس مسئولیت بیشتر

ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف

انجام تکالیف شرعی قبل از بلوغ واجب نیست؛ اما خوب است پیش از رسیدن به بلوغ- با کمک پدر و مادر- وظایف دینی خود را فرا بگیریم و با تمرین این تکالیف، علاوه بر بهره‌مندی از پاداش الهی، آمادگی کافی در ما ایجاد شود.

تکرار و تمرین دستورات دینی قبل از رسیدن به بلوغ، آن‌قدر اهمیت دارد که اهل بیت علیهم‌السلام همواره فرزندان‌شان را از خردسالی با وظایف دینی آشنا می‌کردند و از آنان می‌خواستند به

اندازه توانشان، به این تکالیف عمل کنند.^۱

امام صادق علیه السلام درباره ارزش عبادت در نوجوانی می‌فرماید :

محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد خداوند، جوان نورسیده و با طراوتی است که جوانی و شادابی‌اش را در اطاعت خداوند سپری می‌کند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگانش افتخار می‌کند و می‌فرماید : این است بنده واقعی من.^۲



راه شناخت تکالیف دینی

– نماز،

– روزه،

– خمس و زکات،

– حج، و...

اینها نمونه‌هایی از تکالیف دینی ما مسلمانان است. انجام صحیح این احکام، سعادت دنیا و آخرت

ما را به دنبال دارد. حال چگونه می‌توانیم این تکالیف را به درستی انجام دهیم؟

یکی از راه‌های دستیابی به نحوه صحیح انجام این وظایف، تحصیل علوم دینی است. در هر زمان افرادی برای کسب دانش و تخصص به حوزه‌های علمیه می‌روند و پس از سال‌ها تحصیل، مطالعه و تحقیق در علوم دینی به تخصص دست می‌یابند. به افراد متخصص در دین، مجتهد یا فقیه می‌گویند. مجتهدان می‌توانند تمام احکام دینی را به دست بیاورند و شیوه صحیح انجام دستورات خداوند را در هر موضوعی روشن کنند.

به نظر شما رسیدن به درجه اجتهاد برای همگان امکان‌پذیر است؟

اگر همه نمی‌توانند مجتهد شوند، راه آنها برای شناخت وظایف و تکالیف دینی چیست؟

تقلید از مجتهد

همانطور که در سال گذشته دانستیم، راه شناخت احکام، مراجعه به متخصص در احکام دین

است که به این کار، تقلید گفته می‌شود. به مجتهدی که مردم برای یادگیری احکام به او مراجعه می‌کنند،

مرجع تقلید می‌گویند.

مرجع تقلید باید شرایطی داشته باشد. برخی از آنها عبارتند از :
۱- زنده باشد،

۲- شیعه دوازده امامی باشد،

۳- عادل باشد؛ یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری کند، و

۴- اعلم باشد؛ یعنی از سایر مجتهدان داناتر باشد.

شناخت مرجع تقلید، برای روحانیان و عالمان دینی، به راحتی امکان پذیر است. عموم مردم می توانند با مشورت آنان مرجع تقلید خود را انتخاب کنند.



الف) توضیح دهید از میان انواع تقلید کدام درست و کدام نادرست است؟

جاهل از جاهل

جاهل از عالم

عالم از جاهل

ب) با توجه به شرایط مرجع تقلید، به پرسش های زیر پاسخ دهید :

۱- از دو نفر مجتهد، یکی از آنها داناتر و دیگری مسن تر است، آیا مردم می توانند از هر کدام که

بخواهند تقلید کنند؟ چرا؟

۲- کسانی که امسال به بلوغ می رسند، آیا می توانند از مرجعی که از دنیا رفته است، تقلید کنند؟



۱- نشانه های بلوغ را به صورت خلاصه بیان کنید.

۲- توضیح دهید از چه زمانی باید فراگیری تکالیف شرعی را آغاز کرد؟ چرا؟

۳- مجتهد به چه کسی گفته می شود؟

۴- تقلید در احکام شرعی به چه معنی است؟ توضیح دهید.

۵- سه مورد از شرایط مرجع تقلید را بیان کنید.



۱- با توجه به تاریخ تولدتان، روز رسیدن به افتخار بندگی خودتان را مشخص کنید.

۲- به کمک خانواده و روحانی محل، مرجع تقلید خود را انتخاب کنید.